

تشکیلات
سلسله فیرواز تشکیلاتی پایگاه مضماری

اخلاق کار تشکیلاتی

در سیره

حضرت امام خامنه ای (مدظله)



بستری برای به اشتراک گذاشتن مطالب ناب تشکیلاتی

www.mezmar.ir

@mezmar_ir



مقدمه

سؤال: تشکیل یک حکومت اسلامی، طبیعتاً کار ساده‌ای نیست؛ نیاز به نیروهای قوی انسانی دارد، تا با تکیه به همین افراد، بشود گفت که حکومت اسلامی را برپا کنیم. آیا در ابتدا این افراد در نظر حضرت امام بودند و حضرت امام افرادی را در نظر داشتند؟ یاران اصلیشان در آن زمان چه کسانی بودند؟

پاسخ: در هنگامی که امام مبارزه را شروع کردند، من نمیتوانم بگویم که مثلاً در سالهای چهل و یک و چهل و دو ایشان کادرهای لازم را داشتند؛ لیکن امام کادرسازی میکردند. شما توجه دارید که امام یک فرد جا افتاده علمی در حوزه علمیه قم بودند و اطراف ایشان را جمعی از جوانان لایق و مؤمن احاطه کرده بودند. با قشرهای دیگر هم ایشان ارتباط داشتند. امام با پیامهای خود، با بیانهای خود، به معنای حقیقی کلمه، انسانها را تربیت و تصحیح میکردند؛ هم تربیت فکری، هم تربیت روحی و اخلاقی. یک کادر برجسته و لایق، کسانی نیستند که لزوماً درس مدیریت یا دوره علوم سیاسی را گذرانده باشند؛ کسانی هستند که هدفها را خوب بفهمند، راهها را خوب تشخیص دهند، بتوانند خوب تصمیم بگیرند و خوب اقدام کنند. این با تربیتهای مداوم انجام می‌گیرد. این کاری بود که به طور طبیعی در مجموعه امام و به‌وسیله آن بزرگوار انجام میشد؛ نه در کلاس درس بخصوصی، بلکه با برخوردها، با رفتارها، با پیامها و با اصلاحها. ولی از این مهمتر، امام یک کادرسازی

در سطح ملت کردند. کادرسازیهای امام هم، غیر از کادر سازیهای حزبی بود. احزاب میشینند اشخاصی را به طور خاص تربیت میکنند، برای این که مثلاً فلان شغل و فلان کار را به اینها بدهند؛ اما امام جوانان را تربیت میکردند و به آنها روحیه خودباوری میدادند. از اول هم امام روی جوانان تکیه بخصوصی داشتند و همین هم شد^۱.

من و چند تن از دوستانم که از سال ها پیش فعالیتهای اجتماعی سیاسی بر مبنای اسلام را به عنوان یک واجب بزرگ و فریضه بزرگ تلقی می کرده ایم، مکرر وقتی دور هم می نشستیم و اوضاع و احوال را تجزیه و تحلیل می کردیم و وظایف را برمی شمردیم و نیروهایمان را ارزیابی می کردیم، به این نتیجه می رسیدیم که نیروهای مؤمن مخلص مسلمان در جامعه ما فراوانند و جامعه ما یک منبع بسیار پرارزش از نیروهای نهفته است و انبار و خزانه و گنجینه نیروهاست. ولی این نیروها یکدیگر را درست نمی شناسند و به حد کافی از وجود یکدیگر خبر ندارند. به طوری که اجمالاً می دانیم، جامعه ما جامعه ای است پرنیرو؛ اما وقتی دست به هر کاری می زنیم، در همان قدم های اول و دوم می بینیم نیرو کم داریم. آب در خانه هست، ولی ما تشنه لب می گردیم. وقتی

^۱ بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه فجر (روز

هم شناسایی می کنیم، باز قدرت سازمان و سامان دادن و تجربه تشکیلاتی مان کم است. گاهی می بینیم نیروها انباشته شده اند و کار زیادی هم انجام نمی گیرد. بنابراین، به روشنی به این نتیجه می رسیدیم که دچار ضعف تشکیلاتی هستیم و همواره از این یاد می کردیم که ایجاد تشکیلات اجتماعی بر پایه اسلام، از واجبات اساسی هر انسان متعهد آگاه مسلمان است.^۲

بیاید انقلابی باشیم، از گذشته ها هم می گذرم، انتظاری ندارم که کسی در گذشته انقلابی گری خود را ثابت کرده باشد، بیاید از امروز ما انقلابی باشیم، من حاضرم، اگر شما هم حاضرید بسم الله. بیاید از نظر اخلاقی معیارهای اسلامی را اجرا کنیم. از نظر فداکاری، همه وجود خود را برای خدا و مردم بدانیم و همه مصالح خود را فدا کنیم. از نظر زندگی، همه تعلقات مادی حیات زندگی اشرافی، اسراف بازی، تجملات و همه زرق و برق زندگی را فراموش کنیم و با درویشی و علی وار زندگی کنیم. بیاید کار کنیم، فداکاری کنیم، شعار ندهیم، تهمت نزنیم. عقب ماندگی خود را سرکوفت به دیگران نزنیم، به جای آنکه خود را مواخذه کنیم، دیگران را متهم نماییم.^۳

^۲حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحات ۱۶۴ و ۱۶۵

^۳شهید مصطفی چمران، گرفته شده از تارنمای باز چمران (www.bazchamran.ir) به نقل



جزوه ای که پیشرو دارید، چهارمین جزوه از سلسله جزوات «دین تشکیلاتی» است که توسط پایگاه مضماری آماده شده است. این جزوه حاصل گردآوری مطالب بیان شده پیرامون اخلاق تشکیلاتی در صحبت های اسوه و الگوی کار تشکیلاتی در جامعه ما یعنی حضرت امام خامنه ای (مدظله) است. چیزی که به نظر گام اول تولید محتوا در این زمینه است؛ چراکه انسان با توجه به داشته ها و شناسایی نیاز هایش فرآیند تولید را انجام می دهد و مطالب بیان شده در این نوشته داشته های ماست که باید با دل و جان به آن ها توجه کنیم و سعی در عملی کردن آن نماییم.

لازم به ذکر است که موضوع اخلاق تشکیلاتی در نگاه سایر اسوه های تشکیلاتی چون شهید بهشتی (ره)، امام موسی صدر و سایر بزرگان در شماره های بعدی «دین تشکیلاتی» ارائه خواهد شد. باشد که با کسب اخلاق تشکیلاتی اصیل مبتنی بر آموزه های اسلامی، مسیر تحقق تمدن مهدوی را هموار نماییم. انشاءالله.

بخش اول:

اخلاق کار تشکیلاتی در سیره نظری حضرت امام خامنه ای (مدظله)

در فصل جوانی آسان است

عزیزان من! از لحاظ اخلاق خودسازی کنید. انسان با تمرین، همه‌ی کارها را، همه‌ی خلقیات و خوبیها را میتواند به خودش بدهد؛ بخصوص در فصل جوانی که شما هستید. در فصل ما - فصل پیری - محال نیست، اما خیلی سخت است. در فصل شما نه، خیلی آسان است. اگر بینظمید و بخواهید به خودتان نظم بدهید، آسان است. اگر بخیلید و بخواهید به خودتان سخاوت بدهید، آسان است. اگر بداخلاق و اخم‌رو و ترش‌رو و بهانه‌گیرید و بخواهید به خودتان خوش‌اخلاقی بدهید،

آسان است. اگر غیبت کننده و ایرادگیرنده‌ی از این و آنید و بخواهید خودتان را نگه دارید، آسان است. با تمرین! با تمرین حقیقتاً میتوانید به سمت تعالی حرکت کنید؛ به این احتیاج دارید^۴.

بدون تأدیب نفس، ممکن نیست

مهمتر از همه، مسؤولیت شخص خود ماست. یعنی «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»^۵. اول، تأدیب نفس است که بدون این، برداشتن بار مسؤولیت، ممکن نخواهد شد و یک‌جا خراب خواهد شد و بار بر زمین خواهد ماند و مدعی خود و غیر خود را بدنام خواهد کرد. اگر بخواهیم که بار، سالم به مقصد برسد، باید همه خودمان را اصلاح کنیم. من خودم را بیش از همه و پیش از همه،

^۴بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۶/۲/۳۱
لازم به ذکر است که برخی از بیانات مقام معظم رهبری که آمده است از دو کتاب «کار باید تشکیلاتی باشد»، مؤسسه شهید احمد کاظمی و «برای مدیران؛ رهنمودهای رهبر معظم انقلاب به مدیران»، انتشارات سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران) گرفته شده است ولی پس از بررسی ارجاع مورد نظر در دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه ای (Khamenei.ir)، آن ارجاع گذاشته شده است.

^۵نهج البلاغه، حکمت ۷۳: وَقَالَ (عليه السلام): مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمَ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبَهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ؛ و آن حضرت فرمود: آن که خود را در مرتبه پیشوایی قرار می‌دهد باید پیش از مؤدب نمودن مردم به مؤدب نمودن خود اقدام کند، و پیش از آنکه دیگران را به گفتار ادب نماید، باید به کردارش مؤدب به آداب کند، و آن که خود را پیام‌زود و ادب نماید به تعظیم سزاوارتر است از کسی که فقط دیگران را پیام‌زود و تأدیب کند

مستحق اصلاح می دانم.^۶

رابطه تان را با خدای متعال تقویت کنید

رابطه تان را روز به روز با معنویت و خدای متعال تقویت کنید. مبدا اشتغالات کاری، شما را از ذکر و توجه و پرداختن به معنویات باز بدارد! یعنی یکی از خطرهای این است که در عمل زدگی غرق بشویم و از آن ارتباط قلبی خودمان غافل بمانیم. آن چیزی که پشتوانه‌ی نشاط و شور و شوق و تحرک و توفیق ماست، کمک الهی است. کمک الهی را باید به معنای واقعی کلمه از خدا خواست و از خدا طلب کرد. هم باید نعمت الهی را - نعمت این مسئولیت و این توفیق خدمتی که به شما داده - شکر کرد و هم این که ازدیاد و دوام و استمرار آن را از خدای متعال طلب کرد و خواست.^۷

در اسلام، قدرت با اخلاق پیوسته است

امیرالمؤمنین درباره کسی که سزاوار امارت بر مردم یا به دست گرفتن بخشی از کارهای مردم است؛ که البته این از موضع ریاست یک کشور شروع می شود و تا مدیریتهای پایین تر و کوچکتر ادامه پیدا میکند - امیرالمؤمنین این توصیه‌ها را برای فرمانداران و استانداران خود می فرمودند؛ اما برای قاضی یک شهر و مسؤول یک بخش و مدیر گوشه‌ای

۶ بیانات مقام معظم رهبری در جمع فضلا و طلاب و روحانیون مشهد، ۱۳۶۹/۱/۴
۷ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۶/۶/۴

از گوشه‌های این دستگاہ عریض و طویل هم صادق بود - میفرمایند: «فَكَانَ أَوَّلَ عَدَلِهِ نَفْيُ الْهُوَىٰ عَنِ نَفْسِهِ»^۸؛ اولین قدم او در راه عدالت این است که هوی و هوس را از خودش دور کند. «يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ»^۹؛ حق را بر زبان جاری و توصیف کند و نیز به آن عمل نماید. به همین خاطر است که در اسلام، قدرت با اخلاق پیوسته است و قدرت عاری از اخلاق، یک قدرت ظالمانه و غاصبانه است. روشهایی که برای کسب قدرت و حفظ آن به کار گرفته میشود، باید روشهای اخلاقی باشد. در اسلام، کسب قدرت به هر قیمتی، وجود ندارد. این‌طور نیست که کسی یا جمعی حق داشته باشند به هر روش و وسیله‌ای متشبث شوند، برای این که قدرت را به دست آورند - همان‌گونه که امروز در بسیاری از مناطق دنیا رایج است - نه، قدرتی که از این راه به دست آید و یا حفظ شود، قدرت نامشروع و ظالمانه است.^{۱۰}

هرچه بار سنگین‌تر، تزکیه مهم‌تر

هر کدام ما باید تلاش کنیم در درون خود، صفا و نورانیتی به وجود آوریم و بدون آن، این بار سنگین قابل حمل نیست. بار سنگین انقلاب

^۸ نهج البلاغه، خطبه ۸۶

^۹ نهج البلاغه، خطبه ۸۶

^{۱۰} بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۱۲/۲۶

اسلامی، با هیچ بار و تکلیفی قابل مقایسه نیست. حقیقتاً انقلاب را سالم نگه داشتن و سالم جلو بردن، کار سنگینی است. انقلاب و حکومت ما، مثل انقلاب ها و حکومت های دیگر نیست. خدای متعال به رسول اکرم فرمود: «يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ (۱) قُمْ الْإِيلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲) نَصَفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴) إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (۵)»^{۱۱}. این سخن و بار سنگین، حتی بر دوش پیامبر آن چنان سنگین است که او را محتاج به تربیت معنوی و نفسانی و تزکیه روحی و تمرین مداوم می کند. و ما افراد ضعیف در مقابل آن چشمه های جوشان قدرت و نیروی الهی، جای خود داریم. وقتی که کسی از خودش می گذرد و می رود، خدای متعال درها را به روی او باز می کند، بصیرتها را در قلب او جاری می کند، چشم او را منور می کند، او را به معنای حقیقی کلمه از دیگران منقطع و به خودش متصل می کند؛ همین که شما در مناجات شعبانیه می خوانید: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْأَنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ»^{۱۲} این است^{۱۳}.

کسب آمادگی روحی، معنوی و اخلاقی

برادران عزیز و خواهران عزیز! بارتان سنگین و کارتان دشوار است.

^{۱۱}سوره مزمل، آیات ۵ تا ۵

^{۱۲}مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه

^{۱۳}قرارگاه های فرهنگی، امام خامنه ای، صفحات ۴۳ و ۴۴

اگر خوب عمل کنید، اجرتان دو برابر است؛ اما اگر خدای نکرده بد عمل کنید، مؤاخذتان هم دو برابر است. برای این که بتوانید این راه را سالم طی کنید ... باید خود را به خدا وصل کنید. قرآن خواندن هر روز را فراموش نکنید. هر روز حتماً قرآن بخوانید؛ هر مقداری میتوانید. آنهایی که ترجمه‌ی قرآن را میفهمند، با تدبیر به ترجمه نگاه کنند. آنهایی که ترجمه‌ی قرآن را نمیفهمند، یک قرآن مترجم خوب - که الحمدلله زیاد هم داریم - کنار دستشان بگذارند و به ترجمه‌ی آن نگاه کنند. ممکن است ده دقیقه صرف وقت کنید و یک صفحه یا دو صفحه بخوانید؛ اما هر روز بخوانید؛ این را یک سیره‌ی قطعی برای خودتان قرار دهید. علامت بگذارید، فردا از دنباله‌اش بخوانید. تا آنجایی که میتوانید، به نماز و توجه و ذکر در نماز و به نوافل اهمیت دهید. خدای متعال به پیغمبر اکرم میفرماید: «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نُّصَفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا

أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»^۴؛ یعنی نصف شب را بیدار بمان، یا دو ثلث شب را بیدار بمان و عبادت کن - که این برای پیغمبر است؛ من و شما خیلی دهنمان میچاید که از این حرفها برای خودمان بزنیم - چرا؟ «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»؛ ما

^۴سوره مزمل، آیات ۲ تا ۵؛ شب را زنده بدار، مگر اندکی را، نیمه‌ای از آن را، یا اندکی از نیمه کم کن، یا اندکی بر نیمه بیفزای و قرآن را شمرده و روشن بخوان. ما به تو سخنی دشوار را القا خواهیم کرد.

میخواهیم سخن سنگینی را به تو القاء کنیم؛ میخواهیم حرف بزرگی را به تو بزنیم؛ بنابراین باید خودت را آماده کنی.^{۱۵}

اگر شما میخواهید بر مخاطبانتان تأثیر بگذارید ... باید با اخلاق با آنها مواجه شوید. باید نشان دهید که اخلاقمان تغییر پیدا کرده است. ما باید اثبات کنیم که اسلام در آن بطن البطن جان ما و در آن ژرفای روح ما نفوذ و رسوخ کرده و به خورد جان ما رفته است، و آلا اگر اسم اسلام و ظاهر اسلام و ادعای اسلام و ادعای جمهوری اسلامی باشد، قبل از ما هم دیگران کرده‌اند؛ بعد از ما هم کسانی کرده‌اند و خواهند کرد. خیلی هم ارزش ندارد؛ گاهی اوقات به ضرر هم هست.^{۱۶}

تمامی اعضا به اسلام و مکارم اخلاقی باید پایبند باشند

شما باید خدا را فراموش نکنید، به یاد خدا باشید، به خدا توکل کنید و از دستورات او الهام بگیرید. این، روح مطلب است. آن چیزی که شما را از همه‌ی تشکیلات علی الظاهر مردمی در کشورهای دیگر ممتاز میکند، همین است. آنچه که شما را به این حد از کارایی میرساند، همین یاد خداست. بخصوص شما جوانان، یاد خدا را هرگز از دست ندهید؛ خودتان را با خدا مانوس کنید. شما جوانید؛ دلها و روحهای شما، پاک و مطهر است. شما آلوده به زخارف این زندگی مادی

^{۱۵} بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸

^{۱۶} بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۷۶/۱۲/۱۳

نشده‌اید. شما کسانی هستید که روحها و دلهایتان، برای پرتوگیری از انوار الهی آماده است؛ این را قدر بدانید و برای خودتان حفظ کنید.^{۱۷} شماها خوبید؛ منتها در یک تشکیلات اقتصادی که تا آن ذره‌ی آخرش مثل نبض میزند - یعنی فعال است - خوب بودن شما کافی نیست؛ باید مجموعه خوب باشد. فرضاً معاونت صنایع، معاونت کشاورزی، معاونت عمران، معاونت سیاحتی و ... هر کدام باید آن اجزای کارشان، همه از امانت و تقوا و صداقت و بلندنظری و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا - از جمله، همین پولی که در اختیارشان است - کامل باشد. اگر هر گوشه‌اش اشکالی پیدا بشود، به مجموعه ضربه میزند و در خدمت مستضعفان هم قرار نمیگیرد.^{۱۸}

تأکید اسلام بر کار جمعی

یک کار تشکیلاتی یک کار جمعی خصوصیتش این است که فرد باید خودش را در جمع حل کند، گم کند؛ که این گم کردن عین باز یافتن به نحو درست است. چیزی کم نمی‌شود از آدم، چیزها افزوده می‌شود. من مثال می‌زنم به آن لیوان آبی که داخل آن یک حبه قند را شما می‌اندازید. این حبه قند یک چیز مشخصی است، به قدر خودش شیرینی

^{۱۷}بیانات مقام معظم رهبری در مراسم ویژه‌ی روز بسیج در پادگان امام حسن مجتبی(ع)،

۱۳۶۹/۹/۵

^{۱۸}بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی،

۱۳۶۹/۷/۲۴

دارد. وقتی در لیوان آب انداختی، تمام است، یعنی یک دانه از این ذرات ریزی که زیر داندان می آمد و صدا می کرد و خودش را نشان می داد که هان! منم؛ یک دانه از اینها باقی نمی ماند، تمام حل می شود در آب.

در آنجایی که قبل از آن یا بعد از آن، ده حبه قند دیگر هم حل شده. اما به نظر شما از این حبه قند یک ذره اش از بین رفت؟ هیچ چیز از آن از بین نرفته است. این قند یک ذره کم نشد، بلکه یک خورده به آن زیاد شد. زیرا آن مقدار شیرینی که در این قند بود آن ریخته شد با شیرینی های دیگری که در قند های دیگر بود و در تمام اجزای این آب حل شد، سرایت پیدا کرد، چیزی هم از آن کم نشده، اما آن تشخیص خودش را از دست داده، آن فردیت خودش را از دست داد؛ یک تشکیلات باید این جور باشد.. شکل کامل یک تشکیلات درست، این جوری است که فرد در جمع، حل بشود. این شکل درست تشکیلات است. البته کاری است در اصل آسان، اصلا انسان این جوری است، اما در تجربه و عمل ما که پنجاه سال در اختناق رضاخانی و محمدرضا خانی گذراندیم و اگر خود ما هم این پنجاه سال را با وجودمان لمس نکردیم، اما فرهنگش برای ما به ارث مانده است. ما بر اثر این تجربه طولانی حکومت مطلقه در ایران، در این پنجاه سال اخیر و البته در قبل از آن در ۲۵۰۰ سال اخیر، محکوم به نوعی فرد گرایی

شدیم. البته شرقی ها کلا فرد گرایند، از قدیم تاریخ شرق، یک تاریخ فردگرایی است. هنر شرق، موسیقی شرق، آهنگ شرق، ورزش شرق، آهنگ دسته جمعی آن طرف ها هست، اینجا نیست، ورزش دسته جمعی اینجا هست، اینجا ورزشش کشتی است، مثلا آنجا ورزشش والیبال است، فوتبال است مثلا هنرهای گذشته، موسیقی، آن آهنگ دسته جمعی و یک ارکستر مثلا با همه انواع و اقسام و یک آواز برآمده ی از چندین حنجره یا چندین دست، این در هنر شرق نیست. اینها اگر هست خیلی کمیاب است. هر حال شرقی ها یک نوع فردگرایی در تاریخشان هست. اسلام البته درست، نقطه ی مقابل این عمل کرده است. اسلام همه چیز را جمعی دارد، حتی عبادت. می دانید عبادت یعنی شخصی ترین کار آدم، کار آدم با خدا که هیچ ارتباط به کارهای معمولی دنیوی و همکاری و تعاون ندارد دیگر، رابطه ای ست بین انسان؛ آن عبادت نوع نیایش و تقدیست را می گویم، نه مفهوم عام عبادت، همین عبادتی که در ذهن مردم هم بیشتر هست؛ این یک رابطه انسان است با خدا. همین را اسلام می گوید دسته جمعی انجام بدهید؛ نماز جماعت، حج و... به هر حال ما از این روح جمعی اسلام دور ماندیم^{۱۹}.

امیدواریم ان شاءالله که همه ما به سوی یک اخلاق برادرانه اسلامی و

^{۱۹}دغدغه های فرهنگی، امام خامنه ای، صفحه ۱۴۵

یک همکاری خوب و سالم چه در داخل تشکیلات و چه در کل جامعه بتوانیم حرکت کنیم امیدوار باشیم و مطمئن باشیم برای اینکه این راه را تقویت کنیم این فکر و این خط را تقویت کنیم و به ذهن های ناباور و ناقبولی که احیاناً وجود دارد بقبولانیم، راه منحصر به این است که ما با اخلاق خوب و رفتار خوب انسانیمان، حقانیت و صحت این راه و این خط را ثابت کنیم.^{۲۰}

اخلاق تشکیلاتی یعنی اخلاق اسلامی

یک تشکیلات واحد، اولین و واضح ترین معنایش این است که افرادی در این تشکیلات کار می کنند، اینها به دنبال یک جهت واحدی، به دنبال گمشدهی واحدی می گردند، آنها با همکاری و همراهی و همگامی با یکدیگر. پس اخلاق تشکیلاتی، یعنی اخلاق اسلامی؛ اخلاق تشکیلاتی، یعنی اخلاق اسلامی منظم، یعنی چگونگی برخورد دوبرادر. دو همفکر، دو هم آهنگ، دو هم جهت. اگر دو نفر از دو طرف که با هم صدو هشتاد درجه اختلاف جهت دارند می آیند به طرف هم، این یک جور برخورد است، این برخورد اصطکاک است. اگر کسانی با هم به یک جهت حرکت می کنند، این نوع دیگر این برخورد است؛ برخورد همکاری، همگامی، و همراهی است.^{۲۱}

^{۲۰} دغدغه های فرهنگی، امام خامنه ای، صفحه ۱۴۸

^{۲۱} دغدغه های فرهنگی، امام خامنه ای، صفحات ۱۴۴ و ۱۴۵

اخلاق یعنی حرکت بدون اصطکاک

اگر ما مجموعه مقررات و تکالیفی را که در اسلام هست، اینها را مانند اندام ها و اجزای یک ماشین در نظر بگیریم که دارد با یک نظم خاصی حرکت می کند، اخلاق چه موضعی دارد اینجا؟ در یک دید خیلی سطحی عرفی قابل فهم، اخلاق عبارت است از آن وسیله ای که موجب می شود این حرکت و هم آهنگی میان این اجزا بدون اصطکاک، بدون سائیدگی، بدون زیان و خسارت انجام بگیرد، این اخلاق است؛ توجه کردید! مثل روغن این ماشین، ممکن است تعجب کنید، اما واقعیت و حقیقت همین است. اگر در یک جمعی از مردم، اخلاق اسلامی حاکم نباشد؛ فرض کنیم همه تکالیف و مقرراتی را که بر عهده آنهاست انجام بدهند، بی کم و کاست، آنچه باید پیش بیاید و آنچه مطلوب و مقصود هست، پیش نخواهد آمد. شما یک موتور را که همه چیزش کامل است، بی روغن روشن کن و راه برو، راه نمی رود موتور. روغن در ماهیت این حرکت، این بافت، این ساخت، اثری ندارد؛ در کارکرد اثری دارد، در تداوم کارکرد اثر دارد، در خوب و صاف و نرم کار کردن اثر دارد؛ اخلاق این است.^{۲۲}

چگونگی کسب اخلاق اسلامی

دو کار را اخلاق اسلامی کلاً به ما تعلیم می دهد، یکی اینکه با خلق

^{۲۲} دغدغه های فرهنگی، امام خامنه ای، صفحه ۱۴۵

ها و خصلت‌ها و خوی‌های بد در خودمان دائماً مبارزه کنیم و آنها را خنثی کنیم. دوم اینکه اخلاق نیک و فضائل را در خودمان به وجود بیاوریم و رشد بدهیم؛ هر دو کار باید به موازات هم انجام بگیرد. مثلاً یکی از اخلاق‌های مذموم و پلید، «عجب» است. عجب یعنی چه؟ یعنی خودشگفتی. این یک خصوصیت است، یک اخلاق است؛ بنده ده ساعت اینجا کار کنم مستمراً، اما از خودم ممنون باشم؛ این را می‌گویند عجب. خب چه عیب دارد ما از خودمان ممنون باشیم، از خودمان راضی باشیم که داریم کار می‌کنیم؟ این خیلی معلوم است؛ عیش این است که تا خیلی از خودمان متشکر شدیم، متوقعیم همه از ما متشکر باشند. ما به این خوبی، به این منظمی، این جور خوب کار می‌کنیم، زیاد کار می‌کنیم، باید همه قدر ما را بدانند دیگر!

در رابطه با اخلاق تشکیلاتی، اصل همین است، بایستی جوری باشد که انسان منیت‌های خودش را، آن خودمحوری‌ها را در قبال جمع کنار بگذارد، خودمحوری‌ها در چند خصلت بد خلاصه می‌شود، یکی همین عجبی بود که گفتیم. همین خودشگفتی؛ این یکی از آن بدترین خصلت‌هاست. این را علاج کنید با مقایسه خودتان با کسانی که بهتر و بیشتر و موثرتر از شما کار می‌کنند. علاج کنید با بزرگ کردن عیوب کارتان در ذهن خودتان و بالاخره به هر کیفیتی، این حالت را در خودتان بشکنید، یکی این است. یکی «کبر» است، خود را بزرگ دیدن.

البته گاهی کبر همراه می شود با برخورد و چهره کبرآلود، که آدم اخم هایش را تو هم می گیری، جواب سلام آن کسی که بیچاره با محبت سلام می کند، با خیلی بداخلاقی و طلب کاری می دهد؛ که بله باید سلام می کردی. گاهی نه، رندانه و موذیانانه این کبر را در دلش و در مغزش قایم می کند. ظاهراً خیلی مهربان اما باطن و دل و روح، متنمّر و متکبر است. هر دویش برای خود دارنده این خصلت بد است؛ در درجه دوم برای دیگران و برخوردکنندگان بد است. ما باید خودمان را اصلاح کنیم، زیرا خود را از دیگران بزرگ تر دیدن، اول به خود ما لطمه می خورد، بعد رشته ها را می برد. این را بایستی علاج کرد، می دانید در خیلی ها هست. اگر تکبر چیز خوبی بود، باید اجازه تکبر به پیامبران و به اولیای خدا داده می شد، در حالی که این کار نشده. خدا تکبر و خودبزرگ بینی را در چشم پیامبران زشت کرده. پیامبران از خودبزرگ بینی بیزارند و متنفرند. برای آنها تواضع را چیز مناسبی دانسته. تواضع یعنی خود را فرونهادن، خود را در طبقات نازل قرار دادن و اینها هم عملاً همین کار را کردند. مردمانی خاک سار و خاک نشین شدند؛ اولاً در مقابل خدا چهره و جبهه به خاک سوختند و در پیش خدا سجده کردند و کبر نورزیدند. ثانیاً پیش مومنین تواضع کردند. بال در مقابل مومنین فرود آوردند.

یکی از چیزهایی که این خلق و خوی های بد را در انسان از بین می

برد، این است که ولو تصنعاً و مجازاً، انسان ضد آن را به خود ببندد «المجاز قنطره الحقیقه»^{۳۳}؛ آن آدم متکبری که از روی تصنع و برای اینکه کبر را در خودش از بین ببرد، بلند صلوات بفرستد. اصلاً داد بکشد که اللهم...، این، کبر آدم را یک خورده کم می کرد؛ یا در تقسیم کارها می گوید آقا مستراح را من می شورم، این کبر را از بین می برد. تدریجاً انسان را یک مقداری خاک سار می کند. در محیط کار باید برخورد، برخوردی باشد دور از این خصلت های زشتی که مرجع آنها خودمحوری و خودبزرگ بینی است. این ارتباط صمیمانه و توأم با صفا، نتیجتاً سعی ایجاد می کند؛ یعنی موجباتی را فراهم می کند که حل شدن در جمع بر ایمان آسان می شود. آن درشتی ها و ناهنجاری ها و اصطکاک هایی که لازمه خودمحوری است، آنها از بین برود^{۳۴}.

نقش انفعالی انسان در برخورد با افراد

البته گاهی یک ناهنجاری هایی بر انسان تحمیل می شود، با آنها چکار کنیم؟ یعنی بد اخلاقی دیگران انسان را به بد اخلاقی وادار می کند. چه باید کرد؟ طبعاً انسان نقش انفعالی می گیرد دیگر، یعنی وقتی که دیگری بد برخورد کند با شما، شما هم قهراً بد برخورد می کنید. این نقش انفعالی است. قرآن اینجا یک دستوری داده. در ماجرای هابیل و

^{۳۳}مجاز پل حقیقت است.

^{۳۴}دغدغه های فرهنگی، امام خامنه ای، صفحات ۱۴۵ و ۱۴۶

قابل است اتفاقاً؛ یعنی ماجرای یک مومن و یک کافر. حالیکه مومن با یک مومن که دیگر کاملاً روشن است. آنجا وقتی که هابیل که یک انسانی هست سالم و طبیعی، احساس می کند که قابیل که یک انسانی هست ناسالم و غیرطبیعی، طبعاً غیرطبیعی است دیگر، قصد دارد که او را بکشد و به او آسیبی برساند. این جور می گوید: اگر تو دست بگشایی ابتدا که مرا به قتل برسانی، اگر تو این طوری، من این چنین نیستم که دست بگشایم تا تو را به قتل برسانم. البته نه اینکه از خودم دفاع نمی کنم، نه اینکه تجاوز تو را اگر بتوانم بی جواب می گذارم، نه؛ اینها بحث دیگری است، اما با پیش دستی کردن به بدی، کوشش نمی کنم از بدی تو جلوگیری کنم یا مقابله کنم. تو داری پیش دستی می کنی به بد کردن، من بیایم قبل از اینکه نوبت به تو برسد، من پیش دستی کنم به تو بد کنم که تو نکنی؟ نه؛ این حالت انفعالی است. پاسخ گفتن هم همین جور است، تا آنجایی که به این وظیفه، وظیفه ی دفاع از خود و دفاع از حق مربوط نمی شود، کمتر از او هست. قطعاً و حتماً بایستی نقش انفعالی در مقابل بد رفتاری و بد اخلاقی دیگران نکنیم و به این کیفیت است که صمیمیت ها برقرار می ماند و اضافه می شود و به این ترتیب است که روابط برادرانه و دوستانه هر چه بیشتر می شود و بالاخره به این ترتیب است که این قند های شیرین عزیز در لیوان تشکیلات حل می شوند و به معنای واقعی کلمه یک شربت حیات

بخش و لذت بخش و مفیدی را تشکیل می دهند. آن خود خواهی ها، فردگرایی ها، یعنی فردیت ها، آن ناهنجاری ها از بین می رود. آنچه که باقی می ماند برای انسان و برای جامعه چیست؟ همان حالت مثبت بودن بی هنجاری، بی اصطکاک^{۲۵}.

معنای تقوای جمعی

تقوای جمعی این است که جمعها مراقب خودشان باشند. جمع به حیث جمع، مراقب خودشان باشند. بی مراقبتی جمعها نسبت به مجموعه‌ی خودشان، موجب میشود که حتی آدمهایی هم که در بین آن جمعها تقوای فردی دارند، با حرکت عمومی آن جمعها بغلتند و به جایی بروند که نمیخواهند. در طول این سی سال، ما از این ناحیه ضربه خورده‌ایم. یکی از جاهایی که ضعف نشان داده‌ایم، همین بوده.

در دهه‌های قبل، یک جریانی در کشور وجود داشت به نام جریان چپ. آنها شعارهای خوبی هم میدادند، اما خودشان را مراقبت نکردند و تقوای جمعی به خرج ندادند. در میانشان آدمهایی بودند که تقوای فردی هم داشتند، اما نداشتن تقوای جمعی، کار آنها را به جایی رساند که فتنه‌گر ضد امام حسین و ضد اسلام و ضد امام و ضد انقلاب توانست به آنها تکیه کند! آنها نیامدند شعار ضد امام و ضد انقلاب بدهند، اما شعار دهنده‌ی ضد امام و ضد انقلاب توانست به آنها تکیه

^{۲۵} دغدغه‌های فرهنگی، امام خامنه ای، صفحات ۱۴۶ - ۱۴۷

کند؛ این خیلی خطر بزرگی است. آنها غلتیدند. بنابراین تقوای جمعی لازم است.

من پارسال به شما عرض کردم که در داخل مجلس شورای اسلامی، خودنظارتی بگذارید. این، همان تقوای جمعی است. مجموعه، خود را بیاید. حالا حرفهائی گوشه کنار زدند که نماینده باید آزاد باشد، چه باشد. کسی با آزادی نماینده مخالف نیست؛ با کج رفتاری نماینده مخالف است. یک نمایندهی کجرفتار ممکن است مجلس شورای اسلامی را بدنام کند، متهم کند؛ حیف نیست؟ مجلس به این عظمت، این نهاد قانونی اساسی در کشور.^{۲۶}

توکل و توجه به خدا

یک توصیه همین مسئلهی توکل و توجه به خدای متعال است، برای اینکه باطن خودتان و دل خودتان را بتوانید مستحکم و قوی نگه دارید. این شرط اول است. واقعاً اگر ما در درون خودمان، ساخت درونی محکم باشد، هیچ مشکل بیرونی نخواهد توانست بر ما فائق بیاید. باید دل را، باطن را آنچنان محکم کرد که بر همه‌ی کاستیها و کمبودهای ظاهری و جسمانی و محیطی فائق بیاید. این هم با توکل به خدای متعال

^{۲۶} بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰/۳/۸

و با توجه به خدای متعال حاصل خواهد شد، بدانید.^{۲۷}

پیروزی در جنگ تحمیلی و ناکام کردن دشمن، به خاطر توکل به خدا و تقوا و پرهیزکاری بود. امروز هم در میدانهای دشوار، آنچه ما را قطعاً موفق میکند، توکل و توجه به خدا، حفظ تقوا و بی اعتنایی به زخارف و جذایتهای زندگی مادی است. این نکته به معنای آن نیست که به فکر نیازهای مادی خود نباشیم. هرکس حق دارد - بلکه وظیفه دارد - به دنبال نیازهای مادی خود باشد؛ معاش خود را تأمین و حتی لذایذ مشروع خود را هم تأمین کند. اما همه اینها غیر از این است که کسی دل به دنیا بسپارد، راه خدا را فراموش کند و همه فعالیت و فکر و حرکت و سکون او را توجه به امور مادی تشکیل دهد.^{۲۸}

عمل به تکلیف نه نتیجه

امام از روز اول فرمود: ما مأمور به تکلیفیم، نه به نتیجه؛ این، عین اخلاص است؛ محض اخلاص است؛ فقط برای خداست که ذره‌یی قدرت‌طلبی و جلب حطام مادی در این چنین دلی وجود ندارد. امام به تکلیف خود که مأموریت او بود عمل کرد، خدا هم نتیجه را به او داد: دنیا از صدای امام پر شد.^{۲۹}

^{۲۷}بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۸/۶/۱۶

^{۲۸}بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نمازجمعه، ۱۳۷۲/۳/۱۴

^{۲۹}بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم قم در سالروز قیام نوزده دی، ۱۳۸۴/۱۰/۱۹

اخلاص یعنی این که انسان، کار را برای خدا و به عشق انجام وظیفه، انجام دهد. انسان برای هوای نفس، برای رسیدن به مال، به ثروت، به مقام، نام نیک، قضاوت تاریخ، برای انگیزه های نفسانی، برای اشباع صفت پلید حسد، طمع، حرص، زیاده طلبی و افزون طلبی، کار نکند! کار را برای خدا و محض انجام وظیفه بکند. این معنای اخلاص است.^{۳۰}

اعتماد به کمک الهی

عامل مهم مدیریت جهادی عبارت است از خودباوری و اعتماد به نفس و اعتماد به کمک الهی... در همه ی کارها توکل به خدای متعال و استمداد از کمک الهی [کنیم]؛ به کمکهای الهی اعتماد کنیم. [وقتی] شما از خدای متعال کمک میخواهید، راهها به سوی شما باز میشود: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^{۳۱} این رزقی که در این آیه و در آیات دیگر گفته شده است، به شکلهای مختلفی به من و شما میرسد؛ گاهی شما ناگهان در ذهنتان یک چیزی برق میزند، میدرخشد، راهی باز میشود؛ این رزق الهی است؛ در یک برهه ی فشار، ناگهان یک امید وافر در دل شما به وجود می آید؛ این همان رزق الهی

^{۳۰}بیانات مقام معظم رهبری در جمع بسیجیان، ۱۳۷۶/۹/۵

^{۳۱}سوره طلاق، آیه ۲ و ۳... و هر که از خدا بترسد، برای او راهی برای بیرون شدن قرار خواهد داد، و از جایی که گمانش را ندارد روزی اش می دهد...

حراست از اخلاص و صدق نیت خویش

انقلاب به کار آدمهای کارآمد و صادق نیاز دارد. صدق و اخلاص، شرط اول است. اگر ما در کسی صدق و اخلاص نبینیم، خیلی احتمال دارد که کار او هم به درد نخورد و یا در مواقعی مشکل درست کند. انسانی که صدق و اخلاص ندارد، ولی کارایی دارد، مثل ماشینی میماند که اگر مراقبش نبودند و یک پیچ آن اشکال پیدا کرد، گاهی میبینید که ضربه‌یی هم به آدم میزند. کارایی انسانی به این است که هر فردی، از روی اخلاص و صدق و نیت صحیح، کاری را که به عهده‌اش است، انجام دهد تا انسان تلقی شود و ماشین نباشد.^{۳۳}

دلسوزی، احترام و تکریم مردم

امیرالمؤمنین برای کسانی که مسؤول بخشی از بخشهای تشکیلات دولتی هستند، الگوست. گویا در جمع شما، عده‌ای از مسؤولین محترم دستگاههای اداری و دولتی حضور دارند. در هر جا که هستند چه کوچک، چه بزرگ باید کار را با دلسوزی برای مردم انجام دهند. باید بدون منت انجام دهند. و مراجع خود را احترام و تکریم کنند. آنها را

^{۳۲} امام خامنه ای، کار باید تشکیلاتی باشد، صفحات ۲۸ و ۲۹؛ بیانات در دیدار کارگران در گروه

صنعتی مینا، ۱۳۹۳/۲/۱۰

^{۳۳} بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تودیع کارکنان نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۶۷/۵/۱۸

تحقیر نکنند. بر آنها منت نگذارند. از آنها توقع نکنند. سلامت دست، سلامت چشم، سلامت زبان، سلامت جیب، بلکه سلامت قلب که از همه‌ی اینها مشکلتر است را از ما خواسته‌اند که داشته باشیم. امیرالمؤمنین در راه احیای انسانها کار کرد.^{۳۴}

تقویت ایمان در مجموعه زبردست

عزیزان من! ایمان را تقویت کنید؛ هم در خودتان و هم در مجموعه‌ی زبردستان. یک مدیر در هر سطحی که هست، تاثیر مستقیم روی زیرمجموعه‌اش دارد؛ آنها به شما و رفتارتان، به حرکتتان، به برخوردتان، به خدمتتان و خدای نکرده به گناهتان نگاه می‌کنند؛ این طور هم نیست که گناه ماها را کسی نفهمد:

لطف حق با تومداراها کند چون که از حد بگذری رسوا کند
ادامه که دادیم، رسوا می‌کند. «إِلَّا اللَّئِمَّ»^{۳۵}. «لَمَم» یعنی اینکه یک وقت از انسان خطایی از روی جهالت سر می‌زند، فوراً هم متوجه می‌شود و می‌گوید خدایا غلط کردم، توبه می‌کند؛ این «لمم» است. البته ممکن

^{۳۴}بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۲/۱۰/۶

^{۳۵} اشاره به سوره نجم، آیه ۳۲ که می‌فرماید: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى»؛ کسانی که از گناهان بزرگ و زشتیها اجتناب می‌کنند - جز آنکه گناهی کوچک از آنها سرزند - بدانند که آمرزش پروردگار تو وسیع است و او به شما، آن گاه که از زمین بیافریدتان و آن گاه که در شکم مادران پنهان بودید، آگاه‌تر است. خوشتن را بی‌گناه ندانید. اوست که پرهیزگار را بهتر می‌شناسد.

است این کار از انسانی مکرر هم سر بزند؛ اما اصرار بر گناه نیست؛ خطایی است که یک بار انسا مرتکب می‌شود؛ همه ماها هم داریم؛ غیر معصوم همه‌مان گرفتار همین «لمم» هستیم؛ اگر مراقب نباشیم که هیچ؛ مثل کسی که در سرازیری قرار بگیرد که دیگر نمی‌تواند خودش را کنترل کند می‌رود تا پایین دره.^{۳۶}

افزایش خلوص و تقوا

اینجوری نیست که شما بیایید افراد ضعیف الایمان را از دایره خارج کنید، به بهانه اینکه می‌خواهیم خالص کنیم؛ نه شما هرچه می‌توانید دایره خُلصین را توسعه دهید؛ کاری کنید که افراد خالصی که میتوانند جامعه شما را خالص کنند، در جامعه بیشتر شوند؛ این خوب است. از خودتان شروع کنید، دور و بر خودتان، خانواده خودتان، دوستان خودتان، تشکل خودتان، بیرون از تشکل خودتان. هرچه می‌توانید، در حوزه‌ی نفوذ تشکل خود، در بالا آوردن میزان خلوص‌های فردی و جمعی تلاش کنید؛ که نتیجه آن خلوص روز افزون جامعه شما خواهد شد. راه خالص کردن این است.^{۳۷}

^{۳۶} بیانات مقام معظم رهبری در دیدار وزیر، مدیران و کارکنان وزارت اطلاعات، ۱۳/۷/۱۳۸۳

^{۳۷} بیانات مقام معظم رهبری در دیدار صمیمانه و پرشور هزاران نفر از دانشجویان دانشگاه‌ها،

تقوا یعنی مراقبت

ما باید مراقب باشیم؛ «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^{۳۸}؛ یعنی تقوا داشته باشید. مکرر عرض کرده‌ایم که تقوا، یعنی مواظب خود بودن. تقوا یعنی مراقب خودتان باشید و با چشم باز خودتان را زیر نظر بگیرید که دست از پا خطا نکنید. خیلی اوقات هست که چشم ما به خطاهای دیگران باز است، نگاه میکنیم ببینیم کجا یک اشتباهی، خطایی یا شبه خطایی کردند - که آن را در ذهن خودمان حمل بر خطا بکنیم - اما چشم‌مان به خطاهای خودمان بسته است؛ این بد است. ما به عنوان شخص، به عنوان مسئول، به عنوان مدیر - در هر رده‌ای - به اشکالات و خطاهای خودمان نگاه کنیم. البته این سخت است. برای انسان، تصدیق کردن به خطای خود، پیدا کردن خطای خود و محکوم کردن خود، کار آسانی هم نیست؛ اما این کار سخت را باید بکنیم. خدای متعال در معرض قیامت، در آن دادگاه سخت و دشوار، یقه‌ی ما را خواهد گرفت و از ما سؤال میکنند؛ و اگر حالا فکرش را نکنیم، آنجا در جواب درمیمانیم.^{۳۹}

^{۳۸}سوره بقره، آیات ۲۱؛ ۶۳؛ ۱۷۹؛ ۱۸۳؛ سوره انعام، آیه ۱۵۳ و سوره اعراف، آیه ۱۷۱

^{۳۹}بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۷/۱۸

مواظب خودتان باشید

برادران و خواهران عزیز! مواظب خودتان باشید. آدمهای فاسدی که اسمهایشان را شنیده‌اید یا توصیفشان را می‌شنوید، اینها از اول که فاسد نبودند؛ یک وقت یک لقمه‌ی چرب و نرمی، دهن شیرین کنی - دانسته یا ندانسته - کسی توی دهن اینها گذاشته، به کامشان شیرین آمده، بعد لقمه‌ی بعدی و لقمه‌ی بعدی را خودشان برداشته‌اند و شده‌اند فاسد. خیلی مراقب باشید. این چندسالی که مشغول خدمتید - حالا هر چه هست؛ ده سال است، پانزده سال است، چهار سال است، پنج سال است - خیلی از خودتان مراقبت کنید. تقوا یعنی همین؛ یعنی همین مراقبت^{۴۰}.

مسئولیت پذیری، هنر یک مدیر

هنر یک مدیر این است که مسئولیت‌پذیری داشته باشد. بر مبنای یک پایه منطقی، کار را انجام دهید و مسئولیتش را هم به گردن بگیرید؛ بگویید این کار را کردم، مسئولیتش هم با من است. از مسئولیت نباید هراس داشت. آن چیزی که پیش خدای متعال و پیش مسئولان ارشد نظام و پیش مردم عذر واقعی شمرده میشود، همین است که انسان بگوید من این اقدام را بر این اساس منطقی کرده‌ام. پس باید یک اساس منطقی قانونی وجود داشته باشد، که ملاک هم قانون است. بنابراین هیچ مشکلی نباید وجود داشته باشد.^{۴۱}

^{۴۰}بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور، مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۶/۴/۹

^{۴۱}بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۱/۶/۴

به نظر من اصل قضیه این است که ما اگر در کار خود احساس مسؤولیت داشته باشیم و کار را بر مبنای منطقی استوار کنیم، چنانچه نقصی هم در کار به وجود آید، علاوه بر این که خدای متعال ما را مؤاخذه نخواهد کرد، چون «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^{۴۲}، مردم هم ما را مؤاخذه نخواهند کرد؛ مردم هم خلاف توقعشان نخواهد بود. ما باید تلاش خود را بکنیم و کار را بر پایه منطقی استوار سازیم. وقتی میگوییم پایه منطقی، معنایش این نیست که حتماً و صددرصد درست است؛ نه، ممکن است منطقی ما درست هم نباشد؛ اما باید تلاشمان را برای جستجو از یک منطقی درست آغاز کنیم و کار را بر پایه درستی استوار سازیم و مشورتهای لازم را هم بکنیم.^{۴۳}

صداقت و مسؤولیت پذیری باید در مدیران وجود داشته باشد. هنر یک مدیر این است که مسؤولیت پذیری داشته باشد. بر مبنای یک پایه منطقی، کار را انجام دهید و مسؤولیتش را هم به گردن بگیرید؛ بگویید این کار را کردم، مسؤولیتش هم با من است. از مسؤولیت نباید هراس داشت. آن چیزی که پیش خدای متعال و پیش مسؤولان ارشد نظام و پیش مردم عذر واقعی شمرده میشود، همین است که انسان بگوید من این اقدام را بر این اساس منطقی کرده‌ام. پس باید یک اساس منطقی

^{۴۲}سوره بقره، آیه ۲۸۶؛ خدا هیچ کس را جز به اندازه طاقتش مکلف نمی‌کند.

^{۴۳}بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۱/۶/۴

قانونی وجود داشته باشد، که ملاک هم قانون است. بنابراین هیچ مشکلی نباید وجود داشته باشد.^{۴۴}

پاسخگویی یعنی مسؤولیت

پاسخگویی یک حقیقت اسلامی است؛ این همان مسؤولیت است. مسؤولیت، یعنی هر انسانی در هر مرتبه‌ای که هست، در درجه‌ی اول از خود سؤال کند، ببیند رفتار و گفتار و تصمیم‌گیری او تحت تأثیر چه بود؛ عاقلانه و بر اساس پرهیزگاری بود، یا خودخواهانه و برای شهوات و اغراض شخصی بود. اگر انسان توانست وجدان خود را آرام کند و به ندای اندرون خود پاسخ گوید، خواهد توانست به دیگران هم پاسخگو باشد. «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^{۴۵}. همین چشمی که شما دارید - که می‌تواند ببیند، بشناسد و تشخیص دهد - همین گوشی که دارید - که می‌تواند سخن حق را بشنود و به دل شما منتقل کند و جوارح شما را تحت تأثیر قرار دهد - همین قلبی که دارید - که می‌تواند احساس کند، تصمیم بگیرد و راه را انتخاب کند (که از هویت واقعی انسان به «قلب» تعبیر می‌شود) - وسیله‌ی بی‌است که خدای متعال شما را در مقابل اینها پاسخگو می‌داند. همه‌ی ما باید جواب دهیم با چشم خود چه دیدیم؛ آیا دیدیم؟

^{۴۴}بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۱/۶/۴

^{۴۵}سوره اسراء، آیه ۳۶؛ گوش و چشم و دل، همه راه بدان بازخواست کنند.

آیا دقت کردیم؟ آیا خواستیم ببینیم؟ خواستیم بشنویم؟ خواستیم تصمیم بگیریم و عمل کنیم؟ این همان پاسخگویی است. فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^{۴۶}؛ همه ی شما مسؤولید. البته کسی که حیطة ی وسیعی از زندگی انسانها با قلم و زبان و تصمیم او تحت تأثیر قرار می گیرد، مسؤولیتش به همان نسبت بیشتر است؛... همه باید پاسخگو باشند؛ پاسخگوی کار خود، پاسخگوی تصمیم خود، پاسخگوی سخنی که بر زبان آورده اند و تصمیمی که گرفته اند؛ این معنای پاسخگویی است؛ این یک حقیقت اسلامی است و همه باید به آن پایبند باشیم. هر انسان وقتی می خواهد حرفی بزند، اگر بداند در مقابل این حرف باید پاسخگو باشد، یک طور حرف خواهد زد؛ اما اگر بداند مطلق العنان است و پاسخگو نیست، طور دیگری حرف خواهد زد. انسان وقتی می خواهد تصمیم بگیرد و عمل کند، اگر بداند در مقابل اقدام خود پاسخگو خواهد بود، یک طور عمل می کند؛ اما اگر احساس کند نه، مطلق العنان است و از او سؤال نمی شود و او را به بازخواست نمی کشند، طور دیگری عمل می کند.^{۴۷}

هم در برابر خطایی که انجام میگیرد، واقعاً پاسخگو باشند؛ هم در برابر کار لازمی که باید انجام میگرفته و انجام نمیگیرد، پاسخگو باشند. در

^{۴۶}بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، جلد ۷۲، صفحه ۳۸

^{۴۷}بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۳/۱/۲۶

خیلی از موارد خلافی انجام نگرفته؛ اما خلاف این بوده که کارهای زیادی باید انجام می‌گرفته، ولی انجام نگرفته. کار نکردن به مقدار لازم هم یک نوع تخلف است.^{۴۸}

کار را باید محکم و متقن انجام داد

کار را متقن باید انجام دهیم من این حدیث را مکرراً خوانده ام؛ به خصوص برای شما بارها خوانده ام، که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرموده اند: «رحم الله امرأ عمل عملاً فأتقنه»^{۴۹} خدا رحمت کند آن کسی را که کاری انجام دهد، و آن کار را متقن و محکم انجام دهد. کار را جدی باید گرفت. کار را باید محکم انجام داد. متقن باید انجام داد. نگذارید در این کاری که شما انجام می دهید، اندک خللی هم به وجود آید. کیفیت کار که بالا رفت، ارزش کار بالا می رود. هم ارزش دنیایی اش، هم ارزش خدایی و الهی اش؛ نگویند که ما مثلاً این همه زحمت کشیدیم، حالا اینجا هم اینطوری شود. شما از اینجا سوار ماشین شده اید و می خواهید هزار کیلومتر در کوه و کمر، رانندگی کنید؛ زن و بچه ی خودتان، یا دوستانتان را ببرید. فرض کنید که در این هزار کیلومتر، نهصد و نود کیلومتر را با دقت و مراقبت رفته اید، ولی ده کیلومتر را بی مراقبت بروید. این، چه فرقی

^{۴۸}بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸

^{۴۹}شواهد التنزیل للقواعد التفضیل، عبید الله بن عبدالله حسکانی، جلد ۱، صفحه ۵

می کند با اینکه همه اش را بی مراقبت بروید؟! در همان ده کیلومتر هم ممکن است به کوه بزنید. نباید بگویید ما نهصد کیلومتر را آمدیم. حالا بگذار جلومان را نگاه نکنیم. بگذار مراعات مه را نکنیم. بگذار لاستیکمان کم باد باشد. یا به کمبود بنزینمان توجه نکنیم. چه فرقی می کند؟! کار را که کرد؟ آنکه تمام کرد. این حرف معروفی که در دهان ها هست، معنایش همین است. اینها حکمت است؛ غالبا این مثل های سائر (مشهور و زبان زد)، حکمت است. اگر کار را تمام کردید؛ کار را کرده اید و الا اگر نهصد و نود و نه جزء کار را تمام کردید، اما همان یک جزء آخرش را نکردید، کار انجام نشده است. اتقان یعنی این. یعنی نگذارید در هیچ گوشه ی کار اشکال بوجود آید. هرچه میتوانید کار را محکم انجام دهید؛ چون استحکام ضروری ندارد. اگر قدری هم تأخیر خواهد افتاد، بیافتد، اشکالی ندارد و عجله ای نیست. استحکام، یک مقدار خرج بیشتری خواهد داشت؛ داشته باشد. مسلما آن مقداری که خرج، مستلزم استحکام است، به مراتب کمتر از آن خرجی است که بر اثر عدم استحکام، روی دست افراد قرار خواهد گرفت.^{۵۰}

مسابقه خوب در میدان رقابت های معنوی

به شما برادران و خواهران چند توصیه بکنم. توصیه اول این است که مبنای تشکل را اخلاق اسلامی قرار بدهید. با انگیزه خدا، با انگیزه

^{۵۰}دغدغه های فرهنگی، امام خامنه ای، صفحات ۱۴۹ و ۱۵۰

معرفت بیشتر یافتن و راه تکامل **فکری** را پیمودن، وارد این حوزه ها بشوید و در این حوزه ها کار کنید این جوری باشد. هیچ انگیزه دنیایی سعی کنید شما را به خود مشغول نکند.

توصیه دوم این است که برادران، حوزه های کاری را میدان رقابت های معنوی قرار بدهید. حسادت و رقابت همه جا بد است، جز در امور معنوی. اگر شما دیدید که برادران نماز شب میخواند، شما هم وادار بشوید به اینکه نماز شب بخوانید، این چیز خیلی خوبی است. رقابت خوب در امور معنوی، یا چیزهایی که به امور معنوی مربوط می شود. قرآن چه به ما می گوید؟ میگوید: «سابقوا» مسابقه بگذارید. در کجا؟ در جمع آوری پول، در جمع آوری نام، در جمع آوری شهرت؟ نه؛ «إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^{۵۱} به سوی مغفرت و آمرزش پروردگار مسابقه بدهید، مسابقه بگذارید. در یک جای دیگر درباره مومنین دارد: «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»^{۵۲} مسابقه می گذارند به سوی نیکی ها. یکی از خیرات جهاد است. مسابقه بگذارید برای رفتن به جهاد؛ مسابقه بگذارید برای انفاق و ایثار. مسابقه بگذارید برای انفاق مالتان، مسابقه بگذارید برای هضم نفس و جلو انداختن دیگران. اینها مسابقه های معنوی است. تشکل را میدان یک

^{۵۱}سوره حدید، آیه ۲۱

^{۵۲}سوره آل عمران، آیه ۱۱۴

چنین مسابقه ها و رقابت هایی قرار بدهید.

اگر برادران ده صفحه از این کتاب را یاد گرفته، شما سعی کنید یازده صفحه یاد بگیرید. البته به رخ او هم نکشید؛ اما هیچ اشکالی هم ندارد که این بشود میدان مسابقه. شما چند صفحه یاد گرفتید؟ من یازده صفحه یاد گرفتم. آن هم می رود دوازده صفحه یاد می گیرد. این خوب مسابقه ای است. این مسابقه مبارکی است. آقا، شما چندتا مسئله از مسائل رساله را بلد شدید؟ فلان قدر، پنجاه تا. من شصت تا یاد گرفتم. برادر، شما در ماه **رمضان** چند شب نماز شب خواندی؟ می گوید پانزده شب خواندم، می گوید من بیست شب خواندم، اشکالی هم ندارد بگوییم، به زبان بیاوریم. برادر، زیارت عاشورا خواندید در دهه محرم؟ زیارت جامعه خواندید در سفر مثلا زیارت؟ مسائل معنوی^{۵۳}.

... [و قرآن، قرآن به خصوص توصیه سوم من است.] باید قرآن را یاد بگیرید، این معنی ندارد؛ یک ملتی بخواهد بر مبنای تفکر قرآنی زندگی کند و بمیرد و افرادش جهاد کنند و حکومت کنند و جامعه را اداره کنند و با شرق و غرب بجنگند بر مبنای قرآن، آن وقت مردمش قرآن را بلد نباشند بخوانند، این نمی شود. باید قرآن را همه تان یاد بگیرید، از زن و مرد. متن قرآن اول، ترجمه قرآن بعد. این هم توصیه سوم^{۵۴}.

^{۵۳} قرارگاه های فرهنگی، امام خامنه ای، صفحات ۴۴ و ۴۵

^{۵۴} قرارگاه های فرهنگی، امام خامنه ای، صفحه ۴۸

قرآن خواندن هر روز

برادران عزیز و خواهران عزیز! بارتان سنگین و کارتان دشوار است. اگر خوب عمل کنید، اجرتان دو برابر است؛ اما اگر خدای نکرده بد عمل کنید، مؤاخذه‌تان هم دو برابر است. برای این که بتوانید این راه را سالم طی کنید و ۱۴۵۰ روزی را که در پیش دارید، بخوبی سپری کنید، باید خود را به خدا وصل کنید. قرآن خواندن هر روز را فراموش نکنید. هر روز حتماً قرآن بخوانید؛ هر مقداری می‌توانید. آنهایی که ترجمه‌ی قرآن را می‌فهمند، با تدبیر به ترجمه نگاه کنند. آنهایی که ترجمه‌ی قرآن را نمی‌فهمند، یک قرآن مترجم خوب - که الحمدلله زیاد هم داریم - کنار دستشان بگذارند و به ترجمه‌ی آن نگاه کنند. ممکن است ده دقیقه صرف وقت کنید و یک صفحه یا دو صفحه بخوانید؛ اما هر روز بخوانید؛ این را یک سیره‌ی قطعی برای خودتان قرار دهید. علامت بگذارید، فردا از دنباله‌اش بخوانید^{۵۵}.

استعانت از نماز و روزه

چند نکته را توجه کنید؛ اولاً در تدین و تعهد اسلامی، هر چه می‌توانید بافشاری کنید؛ این را کم نشمارید. نماز خوب خواندن، با توجه خواندن، اول وقت خواندن، توصیه به تقوا، توصیه به حق، توصیه به صبر، خشوع، خضوع، تواضع، استغفار، توجه به عیوب خود، توجه به

محسنات برادران و خواهران، همه آن چیزهایی که اخلاق جمع مسلمان مطلوب هست را رعایت کنید؛ یعنی تعهد اسلامی، به اینها توجه کنید. هوشیارانه سعی کنید مسلمان زیست کنید. دقیقا و محتاطانه سعی کنید که از منش و زندگی مسلمانان تان چیزی ساییده نشود. همه چیز قابل سودا و معامله است، مگر تقوا و مسلمانی انسان که به هیچ قیمتی قابل معامله نیست. یعنی اگر نداشته باشید، نمی توانید بخریدش، اگر دارید نباید به هیچ قیمتی آن را بفروشید؛ رعایت اسلام، رعایت اخلاق اسلامی، رعایت تعهد اسلامی و جهتگیری های اسلامی. نماز مهم است، جوان ها اگر بتوانید روزه بگیرید، روزه مؤثر است. استعانت به نماز و به روزه در قرآن دو جا حداقل تکرار شده: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^{۵۶}، واقعا استعانت بجویید به روزه و به نماز.

توصیه می کنم اخلاق نیک را، برخورد خوب را، اخلاص را، برای خدا کار کردن را، دوری و پرهیز شدید از قدرت گرایی و قدرت طلبی را، آنچه که ما را اگر بخواهیم زمین بخوریم، زمین خواهد زد، قدرت طلبی خواهد و خدا نیامورد آن روز را. قدرت طلبی نباید داشته باشید...

گروه گرایی نکنید، گروه گرایی می دانید یعنی چه؟ یعنی انسان وقتی در یک جمعی، توی یک عده دوست قرار دارد، عیب های آنها را حسن می بیند، همان ها را در دیگران عیب می بیند، این را می گویند گروه

^{۵۶}سوره بقره، آیات ۴۵ و ۱۵۳

گرای. گروه گرایی یعنی اینکه اگر چیزی را در دوستان خودش حسن می بیند، آن را در دیگران به عنوان حسن به حساب نمی آورد^{۵۷}.

صبر در جهت رفع مانع

در مواجهه‌ی با مشکلات، با موانع طبیعی، با همه‌ی موانعی که سد راه انسان در همه‌ی حرکت‌های کمال میشوند، اگر صبر تمام نشود، آن مانع، تمام خواهد شد. اینی که گفته میشود اسلام پیروز است، یعنی این. اینی که میفرماید «وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»^{۵۸} یعنی این. جندالله، حزب الله، بنده‌ی خدا، عبادالله، اینها با ارتباط و اتصالشان با آن منبع لایزال، در مقابل همه‌ی مشکلاتی که انسان ممکن است مغلوب آن مشکلات بشود، ایستادگی میکنند. وقتی ایستادگی این طرف وجود داشت، به طور طبیعی در آن طرف زوال وجود خواهد داشت؛ پس این بر او غلبه پیدا خواهد کرد. البته اگر اسمان حزب الله و جندالله باشد، اما آن ارتباط و اتصال را نداشته باشیم، چنین تضمینی وجود ندارد. بنابراین ارتباط را باید برقرار کرد. این صلات، اهمیتش اینجاست؛ ذکر خدا اهمیتش اینجاست؛ فرصت ماه رمضان اهمیتش اینجاست. فرصت خودسازی، فرصت تقوا، فرصت سرشارکردن ذخیره‌ی یقین در دل که در این دعا‌های ماه رمضان هم - دعای

^{۵۷} قرارگاه های فرهنگی، امام خامنه ای، صفحات ۴۸ و ۴۹

^{۵۸} سوره صافات، آیه ۱۷۳

روزها، دعا‌های شبها - این ازدیاد یقین را میبینید که تکرار میشود. پس، این فرصت را بایستی برای این مقاصد مغتنم شمرد. وقتی اینها شد، آن وقت صبر جامعه‌ی اسلامی و امت اسلامی و بنده‌ی مسلمان همان چیزی خواهد شد که میتواند بر همه‌ی مشکلات غلبه پیدا کند. آن وقت هم در میدان سیاست، هم در میدان اقتصاد، هم در میدان اخلاق، هم در میدان معنویت، این جامعه پیش میرود. این واقعیتی که هست، این است. ما باید به این واقعیت خودمان را نزدیک کنیم.^{۵۹}

پرهیز از منت‌گذاری

«إِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رَعِيَّتِكَ»^{۶۰}؛ سر مردم منت نگذارید و بگویید ما این کارها را برای شماها کرده‌ایم. وظیفه بوده، انجام داده‌اید. اگر انجام داده باشید، وظیفه‌تان را انجام داده‌اید؛ منتی سر مردم نگذارید. «أَوْ التَّزَيُّدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ»؛ کارهایی را که انجام داده‌اید، بزرگنمایی نکنید. گاهی انسان کاری را انجام میدهد، بعد در ستایش آن کار خیلی مبالغه میکند؛ چندین برابر آنچه حقیقت کار است. «أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ»؛ خلف وعده هم با مردم نکنید. آنچه به مردم وعده میدهید، اصرار داشته باشید که آن را انجام دهید؛ یعنی خودتان را گردنگیر آن وعده بدانید. این‌طور نباشد که بگوییم نشد که نشد؛ چه

^{۵۹}بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام، ۱۳۸۷/۶/۱۹

^{۶۰}تهج البلاغه، نامه ۵۳

کار کنیم؛ نه، اصرار کنید. البته یک وقت انسان به اضطرار برخورد میکند، آن بحث دیگری است؛ اما تا آن جایی که توان و قدرت در شما هست، تلاش کنید وعده‌یی را که به مردم دادید، عمل کنید و منت هم نگذارید. «فَإِنَّ الْمَنَّانَ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَ التَّزَيُّدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ»؛ منت، احسان را باطل میکند و بزرگنمایی نور حق را از بین میبرد. «وَ الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَمْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ»؛ خلف وعده موجب میشود انسان، هم از چشم مردم بیفتد و هم از نظر خدای متعال.^{۶۱}

پرهیز از خودشیفتگی و علاقه به ستایش شدن

میفرماید «وَ إِيَّاكَ وَ الْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَ الثَّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا»^{۶۲}؛ بر حذر باش از این که خودشگفتی به سراغ تو بیاید. اعجاب به نفس، یعنی خودشگفتی؛ این که انسان از خودش خوشش بیاید. حضرت میگویند مواظب باش در این دام نیفتی. انسان گاهی در خودش امتیازاتی مشاهده میکند - فهم خوبی دارد، قدرت بدنی خوبی دارد، قدرت ذهنی خوبی دارد، اطلاعات وسیعی دارد، بیان ویژه‌یی دارد، صدای خوشی دارد، جمالی دارد - به مجرد این که دیدید نسبت به خودتان حالت خودشیفتگی وجود دارد - که معنایش این است که با دیدن این امتیازات، عیوب را در کنارش نمیبینید - بدانید که این خطر است؛ این

^{۶۱}بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۷/۱۷

^{۶۲}نهج البلاغه، نامه ۵۳

همان چیزی است که میفرمایند بر حذر باش. ممکن است شما بگویید من این امتیاز را در خودم میبینم، حالا چه کار کنم؟ بالاخره من مثلاً در میان این همه جمعیت شاگرد اول فلان دوره‌ی تحصیلی شده‌ام یا در فلان کار اساسی امتیاز برجسته‌یی به دست آورده‌ام؛ چه کار کنم؟ این امتیاز را نبینم؟ نه، این امتیاز را ببینید؛ اما آن نقض‌ها و عیبه‌ها و کمبودها و نقاط بسیار منفیی هم که در خودتان هست، در کنارش ببینید. آنچه انسان را شیفته‌ی خودش میکند، جمع‌بندی انسان است. ما نقاط خوب خود را میبینیم، اما نقاط نفرت‌انگیز و بد و زشت را مشاهده نمیکنیم؛ لذا جمع‌بندی ما میشود جمع‌بندی انسانی که شیفته‌ی خودش هست؛ این اشکال دارد. بنابراین ما باید ضعفها را هم در کنار نقاط قوت ببینیم. «وَإِيَّاكَ وَ الْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَ الثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا»؛ به آن چیزی که در وجود تو هست و تو را شیفته‌ی خودت میکند، اعتماد نکن؛ یعنی حتماً باور نکن که این نقطه‌ی امتیاز در تو وجود دارد. گاهی انسان خیال میکند نقطه‌ی برجسته‌یی در او وجود دارد؛ در صورتی که تصور و توهم است؛ چون خودش را با آدم سطح پایینی مقایسه کرده، و به خودش نمره داده؛ در حالی که اگر با افراد دیگری مقایسه میشد، اصلاً نمره‌ی خوبی نمیگرفت. بنابراین خیلی هم اطمینان نکن به آنچه در خود میبینی.

«وَ حُبِّ الْأَطْرَاءِ» از علاقه‌ی به ستایش شدن از طرف دیگران بر حذر

باش. «فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ» این که انسان دوست داشته باشد او را ستایش کنند، از بهترین فرصتهای شیطان است که از آن بهره می برد؛ می آید احسان محسنین را از بین می برد؛ یعنی آن نیکوکاریها و زیباییها و آرایشهای معنوی و روحی را از شما سلب میکند.^{۶۳}

پرهیز از استبداد در رای

«وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ»؛ این طور نباشد که تو بگویی چون در این کار به من مسؤولیت سپرده شد، من باید دستور بدهم و دیگران از من اطاعت کنند. «لا تقولن» یعنی با تأکید و مبالغه میگوید مبدا چنین فکری بکنی و چنین حرفی بزنی. این روحیه که من این جا چون مسؤولیتی دارم، باید بگویم و دیگران بیچون و چرا حرف من را گوش کنند.^{۶۴}

پرهیز از شتابزدگی و شجاعت برگشت از اشتباهات

«إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا»^{۶۵}؛ در کارها پیش از موعد عجله نکنید و شتابزدگی به خرج ندهید. امیرالمؤمنین در خطبهی دیگری، عجله کردن و پیش از موعد کار را انجام دادن، تشبیه میکنند به چیدن

^{۶۳} بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۷/۱۷

^{۶۴} بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۷/۱۷

^{۶۵} نهج البلاغه، نامه ۵۳

میوه قبل از رسیدن خودش. میفرمایند کسی که میوه را قبل از اوان چیدنش میچیند، مثل کسی است که برای دیگران زراعت کرده؛ یعنی خودش هیچ سودی نمی‌برد. شما اگر در زمینی که مال دیگری است، تخمی بپاشید، سودش را او می‌برد؛ شما هیچ سودی نمی‌برید. بذری که داخل ملک خودتان می‌کارید و نهالی که آن‌جا می‌نشانید و زحمتش را میکشید، اگر میوه هم داد، لیکن میوه را قبل از آن‌که برسد و قابل استفاده بشود، چیدید؛ در واقع همه‌ی زحمات خودتان را به هدر داده‌اید. عجله و قبل از اوان به کاری دست زدن را حضرت در آن بیان مطرح میکنند. این‌جا هم که میفرمایند عجله نکن، «او التَّسْقُطُ فِيهَا عِنْدَ امْكَانِهَا» تسقط، یعنی اهمال و کوتاهی کردن و کار را به تعویق انداختن. پس عجله و اهمال کاری هم ممنوع. «أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ» وقتی معلوم شد کار غلط است، روی آن پافشاری و لجاجت نکن؛ مثلاً ما ایده‌ی را مطرح کردیم و استدلال کردیم و دنبالش هم رفتیم و زحمت هم کشیدیم، اما کسانی مخالفت کردند و ما هم گفتیم نه و پیش رفتیم؛ حالا رسیدیم به جایی که دیگر واضح شد غلط است؛ این‌جا حرفتان را پس بگیرید؛ هیچ اشکالی ندارد. پس لجاجت به خرج ندهید؛ اگر «إِذَا تَنَكَّرَتْ»؛ وقتی منکر بودن آن واضح شد. «أَوِ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ» آن‌جایی که

معلوم شد لازم است این کار انجام بگیرد، انسان نباید کوتاهی کند.^{۶۶}

پرهیز از کار با عجله

کار با عجله کار عمیقی نخواهد بود. شما کمتر کار عمیقی را پیدا می کنید که با عجله و سرهم کنی درست شده باشد. آن کاری که سرهم کنی درست می شود و با ماست مالی انجام می گیرد؛ آن کار، کار عمیقی قاعدتا نخواهد بود. ممکن است یک نقش خوب و زیبایی داشته باشد، اما عمقی ندارد.

در شرایط کنونی انقلاب که ما به عمق اندیشه اسلامی و اندیشه ساینسی درست و خط امام در بین مردم احتیاج داریم، آنی که ما به آن احتیاج داریم، این است [که] رسالت خودمان را پیدا کنیم. یک روز بود رسالت این بود که مردم را با انگیزه های داغ و حادثان بکشاند به وسط میدان، بیاورند به تظاهرات و این کار را کردند و آن ایمان انجام گرفت، آن ایمان کار خودش را انجام داد، رسالت خودش را انجام داد.

یک روز رسالت ها این بود که مردم را از خطرهای دم به دم و جدی ای که برای انقلاب پیش می آمد برحذر بدارد. انقلاب تازه پیروز شده بود، از هر گوشه ای یک نفری، یک بوقی، شیپوری دست می گرفت چهار نفر را دور خودش جمع می کرد. اینها را مردم می دانند. آنی که مردم امروز احتیاج دارند این است که ما این اندیشه ای را که ایمان به آن

^{۶۶} بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۷/۱۷

در مردم این همه خیر و برکت به وجود آورده، ما آن ایمان را در مردم تعمیق کنیم، عمق بدهیم، جوری کنیم که معیار، دست مردم بیاید، خط اساسی و اصیل دست مردم بیفتد، غیرقابل ضربه بشوند، واکسینه بشوند.^{۶۷}

آزمایش ملاک انتخاب کارگزار نه رفاقت

یک جمله‌ی دیگر از این نامه‌ی مبارک^{۶۸} این است: «ثُمَّ أَنْظِرْ فِي أُمُورِ عَمَلِكِ»؛ کارها و امور کارگزاران خودت را مورد توجه قرار بده. اول، انتخاب کارگزاران است؛ «فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِيارًا»؛ با آزمایش آنها را انتخاب کن؛ یعنی نگاه کن ببین چه کسی شایسته‌تر است. همین شایسته‌سالاری‌یی که امروز بر زبان ماها تکرار میشود، به معنای واقعی کلمه باید مورد توجه باشد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هم در این جا به آن سفارش میکنند. «وَلَا تُؤَلِّمُ مَحَابَاةً وَآثَرَةً»؛ نه از روی دوستی و رفاقت کسی را انتخاب کن، که ملاکها را در او رعایت نکنی - فقط چون رفیق ماست، انتخابش می‌کنیم - نه از روی استبداد و خودکامگی؛ انسان بگوید میخواهم این فرد باشد؛ بدون این که ملاک و معیاری را رعایت کند یا با اهل فکر و نظر مشورت کند.^{۶۹}

^{۶۷}دغدغه‌های فرهنگی، امام خامنه‌ای، صفحه ۱۴۹

^{۶۸}نهج البلاغه، نامه ۵۳

^{۶۹}بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۷/۱۷

بار خدا زمین نمی ماند

این نکته را هم به شما بگویم که اگر خدای ناکرده همگیتان یک وقت بگویید «ما می‌خواهیم این کار و فعالیت و حضور را ببوسیم و کنار برویم»، عقیده ندارم که این میدان، خالی خواهد ماند؛ نه. عقیده‌ی من این است که بارِ خدا، زمین نمی‌ماند. بنده از قبل از انقلاب به طلبه‌ها و رفقای جوانی که با من بودند، مکرر در مکرر می‌گفتم این را شما بدانید که وقتی اراده‌ی الهی تعلق گرفت، بارِ خدا زمین نمی‌ماند. قرآن، ناطق به این است: «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^{۷۰} خدا دست دیگری، پشت دیگری و بر و دوش و بازوی سبتر دیگری را مأمور برداشتن این بار و حمل آن خواهد کرد. ولی بالاخره، کار به تأخیر می‌افتد. در این شکی نیست که وقتی ما بخواهیم باری را بر زمین بگذاریم، تا دیگری بیاید و آن بار را بردارد، وقفه‌ای ایجاد میشود. البته، وقفه در راه خدا، نارواست. استفاده از این فرصت و موقعیت هم که خدا به ما داده است تا بتوانیم این بار را برداریم، بزرگ‌ترین کار ماست. اصلاً بزرگترین افتخار این است که خدا ما را بنده‌ی خودش بداند و از ما بخواهد که این بار را برداریم. لذاست که من عرض می‌کنم: شما باید تلاش کنید تا جبهه‌ی خودی و آن جمع سیصد و سیزده نفری بدر کبرای امروز، سایش پیدا نکند.

^{۷۰}سوره مائده، آیه ۵۴؛ هر که از شما از دین خود مُرتد شود به زودی خدا قومی را که بسیار دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند.

... علی‌ای‌حال، اگر جبهه‌ی خودی یکپارچه شد، تلاش مضاعف کرد و از تلاش مضاعف خسته نشد، به کارها کیفیت بخشید و به ایجاد یک تمرکز واقعی پرداخت، آن وقت «لدى المصلحة، لدى الاقتضاء» این جبهه حق دارد به سراغ کسانی از آن جبهه برود. مثل انسانی که با معده‌ی سالم، به سراغ لقمه‌ای می‌رود تا آن را بخورد و هضم کند و جزو بدنش سازد. حرفی نیست. اما مادام که چنین ابتکار عمل و اقتدار و توانایی در جبهه‌ی خودی نیست، بیش از هر کار، واجبتر از هر کار، باید مواظب خودش باشد تا جبهه‌ی مقابل او را نخورد و به هضمش نپردازد!^{۷۱}

^{۷۱}بیانات مقام معظم رهبری در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور، ۱۳۷۳/۴/۲۲

بخش دوم :

اخلاق کار تشکیلاتی در سیره عملی امام خامنه ای (مدظله)

تکلیف محوری و بی توجهی به پست و مقام نسبت به آینده، بایستی خودمان را برای خدمت در هر جا و به هر گونه آماده کنیم؛ بدون این که قبلاً در جایی، خدمت خود را نشان و مشخص کرده باشیم. از اول انقلاب، خودم این گونه بودم و بنایم بر این بود. هنگامی که قرار بود امام (ره) تشریف بیاورند و ما در دانشگاه تهران تحصن داشتیم، جمعی از رفقای نزدیکی که با هم کار میکردیم و همه شان در طول مدت انقلاب، نام و نشانهایی پیدا کردند و بعضی از آنها هم به شهادت رسیدند - مثل شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید

باهنر، برادر عزیزمان آقای هاشمی، مرحوم ربانی شیرازی، مرحوم ربانی املشی - با هم مینشستیم و در مورد قضایای گوناگون مشورت میکردیم. گفتیم که امام، دو سه روز دیگر یا مثلاً فردا وارد تهران میشوند و ما آمادگی لازم را نداریم. بیاییم سازماندهی کنیم که وقتی ایشان آمدند و مراجعات زیاد شد و کارها از همه طرف به این جا ارجاع گردید، معطل نمانیم. صحبت دولت هم در میان نبود.

ما عضو شورای انقلاب بودیم و بعضی هم در آن وقت، این موضوع را نمیدانستند و حتی بعضی از رفقا - مثل مرحوم ربانی شیرازی یا مرحوم ربانی املشی - نمیدانستند که ما چند نفر، عضو شورای انقلاب هم هستیم. ما با هم کار میکردیم و صحبت دولت هم در میان نبود؛ صحبت همان بیت امام بود که وقتی ایشان وارد میشوند، مسؤولیتهایی پیش خواهد آمد. گفتیم بنشینیم برای این موضوع، یک سازماندهی بکنیم. ساعتی را در عصر یک روز معین کردیم و رفتیم در اطاقی نشستیم. صحبت از تقسیم مسؤولیتها شد و در آن جا گفتیم که مسؤولیت من این باشد که چای بدهم! همه تعجب کردند. یعنی چه؟ چای؟ گفتم: بله، من چای درست کردن را خوب بلدم. با گفتن این پیشنهاد، جلسه حالی پیدا کرد. میشود آدم بگوید که مثلاً قسمت دفتر مراجعات، به عهده من باشد. تنافس و تعارض که نیست. ما میخواهیم این مجموعه را با همدیگر اداره کنیم؛ هر جایش هم که قرار گرفتیم، اگر توانستیم

کار آن جا را انجام بدهیم، خوب است. این، روحیه‌ی من بوده است. البته، آن حرفی که در آن جا زدم، میدانستم که کسی من را برای چای ریختن معین نخواهد کرد و نمیگذارند که من در آن جا بنشینم و چای بریزم؛ اما واقعاً اگر کار به این جا میرسید که بگویند درست کردن چای به عهده‌ی شماست، میرفتم عبایم را کنار می‌گذاشتم و آستینهایم را بالا می‌زدم و چای درست میکردم. این پیشنهاد، نه تنها برای این بود که چیزی گفته باشم؛ واقعاً برای این کار آماده بودم.

من، با این روحیه وارد شدم و بارها به دوستانم میگفتم که آن کسی نیستم که اگر وارد اطاقی شدم، بگویم آن صندلی متعلق به من است و اگر خالی بود، بروم آن جا بنشینم و اگر خالی نبود، قهر کنم و بیرون بروم. نخیر، من هیچ صندلی خاصی در هیچ اطاقی ندارم. من وارد اطاق میشوم و هر جا خالی بود، همان جا مینشینم. اگر مجموعه احساس کرد که این جا برای من کم است و روی صندلی دیگری نشاند، مینشینم و اگر همان کار را نیز مناسب دانست، آن را انجام میدهم.

گفتن این مطالب، شاید چندان آسان نباشد و ممکن است حمل بر چیزهای دیگر شود؛ اما واقعاً اعتقادم این است که برای انقلاب باید این طوری باشیم. از پیش معین نکنیم که صندلی ما آن جاست و اگر دیدیم آن صندلی را به ما دادند، خوشحال بشویم و برویم بنشینیم و

بگویم حقمان بود و اگر دیدیم آن صندلی نشد و یا گوشه‌اش ذره‌یی ساییده بود، بگویم به ما ظلم شد و قبول نداریم و قهر کنیم و بیرون برویم. من، از اول این روحیه را نداشتم و سعی نکردم این طوری باشم. در مجموعه‌ی انقلاب، تکلیف ما این است.^{۷۲}

انجام کار متناسب با نیاز انقلاب

قبل از رحلت حضرت امام که دوران ریاست جمهوری در حال اتمام بود، دست و پایم را جمع میکردم. مکرر مراجعه میکردند و بعضی از مشاغل را پیشنهاد مینمودند. آدمهای بی مسؤولیت، این مشاغل را پیش خودشان به قد و قواره‌ی من بریده و دوخته بودند! ولی من گفتم که اگر یک وقت امام به من واجب کنند و بگویند شما فلان کار را انجام دهید؛ چون دستور امام تکلیف است و برو برگرد ندارد، آن را انجام میدهم. اما اگر چنانچه تکلیف نباشد - و من از امام خواهش خواهم کرد که تکلیفی به من نکنند تا به کارهای فرهنگی بپردازم - دنبال کارهای فرهنگی میروم.

نه تنها برای این مقطع، که برای همیشه خودتان را آماده نگه‌دارید تا انقلاب - به هر طریق که اقتضا میکند - از شما استفاده کند. این یادگاری را با هم داشته باشیم. یک وقت، بهترین استفاده از یک انسان زنده و عاقل و باشعور این است که مثل نردبان بشود و یک نفر پایش

^{۷۲}بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تودیع کارکنان نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۶۷/۵/۱۸

را روی دوش او بگذارد تا دستش به جایی برسد که کاری انجام بدهد. چه اشکالی دارد؟ اگر مصلحت انقلاب و کشور اقتضا میکند، باید چنین کاری هم کرد.

توصیه‌ام به شما برادران عزیز این است که هر جا هستید، هر کاری که احساس میکنید انقلاب بدان نیاز دارد، آن را انجام بدهید.^{۷۳}

مرکز دنیا

در جبهه به یکی میگویند سر برانکار را بگیر و مجروحان را ببر؛ به یکی میگویند آر. پی. جی بزن؛ به یکی میگویند برو نگاه کن، هر وقت دیدی کسی می‌آید، ما را خبر کن. بنابراین، هرکسی کاری میکند. چنانچه هر کدام این کار را نکردند، جبهه شکست خواهد خورد. نمیشود ما بگوییم این هم کار شد که به دست ما داده‌اند؛ برو مجروحان را بردار حمل کن! در حقیقت، اهمیت حمل مجروح در جای خود، کمتر از زدن آر. پی. جی که نیست.

در جمهوری اسلامی، هر جا که قرار گرفته‌اید، همان‌جا را مرکز دنیا بدانید و آگاه باشید که همه‌ی کارها به شما متوجه است. چند ماه قبل از رحلت امام (رضوان‌الله‌علیه)، مرتب از من میپرسیدند که بعد از اتمام دوره‌ی ریاست جمهوری میخواهید چه کار کنید. من خودم به مشاغل فرهنگی زیاد علاقه دارم؛ فکر میکردم که بعد از اتمام دوره‌ی ریاست

^{۷۳}بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تودیع کارکنان نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۶۷/۵/۱۸

جمهوری به گوشه‌ی بروم و کار فرهنگی بکنم. وقتی از من چنین سؤالی کردند، گفتم اگر بعد از پایان دوره‌ی ریاست جمهوری، امام به من بگویند که بروم رئیس عقیدتی، سیاسی گروهان ژاندارمری زابل بشوم - حتی اگر به جای گروهان، پاسگاه بود - من دست زن و بچه‌ام را میگیرم و میروم! واللّه این را راست میگفتم و از ته دل بیان میکردم؛ یعنی برای من زابل مرکز دنیا میشد و من در آنجا مشغول کار عقیدتی، سیاسی میشدم! به نظر من بایستی با این روحیه کار و تلاش کرد و زحمت کشید؛ در این صورت، خدای متعال به کارمان برکت خواهد داد.^{۷۴}

ساختن بهترین‌ها از کمترین‌ها

وقتی که انسان می بیند مشکل زیاد است، باید تلاشش را زیاد کند. وقتی می رسیم به جایی که سخت است و نمی شود آنجا را کند، باید ضربه را قوی تر وارد کنیم و قوت را بیشتر کنیم تا خداوند هم کمک کند. باید طلبگی کار کنیم؛ باید فقیرانه کار کنیم. نه این که پول نخواهید، نه اینکه امکانات نخواهید، نه اینکه دنبالش نروید، چرا، بروید، اما اگر نشد؛ ره چنان رو که رهروان رفتند. یعنی با همان کمبود و فقر. به نظرم در جلسه ای گفتم که چگونه منبر می رفتیم؛ برای منبر گاهی دعوت میکردند، گاهی هم بی دعوت میرفتیم - و هذا هو الغالب -

^{۷۴}بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۵

دنبال این بودیم که بالاخره این مطلبی که فراهم کرده‌ایم، این مطالعه‌یی که کرده‌ایم، این منبری که آماده کرده‌ایم، به گوش مردم برسد. ما با آن کسانی که وقتی برای منبر دعوتشان میکردند، میگفتند که این مقدار باید بدهید، یا چکش را قبلاً باید بدهید، فرق داشتیم؛ آن عالم طلبگی نبود.

من خودم را عرض نمیکنم؛ بنده که هیچم، اما آنهایی که در این کارها و این خطهای تبلیغ اسلام بودند، با چه تنگناها و سختی‌هایی کار می‌کردند! در مشهد مسجدی داشتیم، کاسبی را خدا به دلش انداخته بود و مغازه اش را تبدیل به مسجد کرده بود. هروقت رفقا می‌پرسیدند مسجد شما کجاست؟ میگفتم از کوچه ی فردوس، پل فردوس، وارد خیابان فلان که شدید، دست راست، دکان اول نه، دکان دوم نه، دکان سوم مسجد ماست! واقعه‌ش هم همین بود؛ مسجد ما، دکان سوم بود! اما همان دکان کوچک، محور شده بود در مشهد، مرکزی برای حرف‌های نو، جاذبه‌های نو برای مذهب شده بود.

می‌شود از این کارها کرد. ما که همانیم و فرقی نکرده ایم. یک مقدار به معنویات، به درون خودمان تکیه کنیم. معنویات که می‌گوییم، منظورم این است که به آن استعدادهای درونی و به آن چیزهایی که در ما هست و متوقع از ماست، تکیه کنیم. این سرچشمه‌ها را از درون خودمان بجوشانیم؛ و الا این سختی‌ها هست. بالاخره با همین چیزهایی

که موجود هست باید کار را پیش برد... با هر چه که ممکن است و با همین مقداری که امکانات در اختیار شماست، تمام تلاشتان را بکنید و استعدادتان را به کار بیندازید^{۵۰}.

یادداشت

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

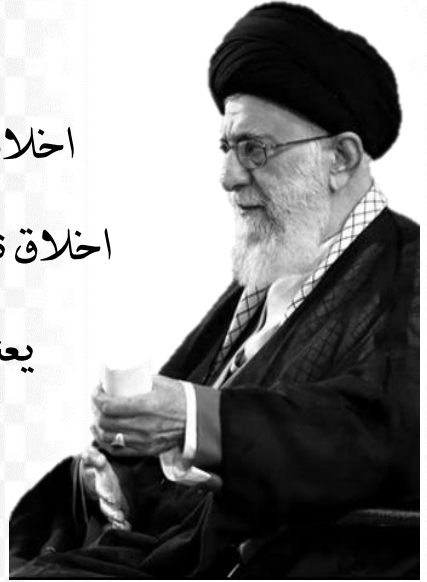
.....

.....

.....



اخلاق تشکیلاتی، یعنی اخلاق اسلامی؛
اخلاق تشکیلاتی، یعنی اخلاق اسلامی منظم،
یعنی چگونگی برخورد دوبرادر.



#با ما همراه باشید...

MEZMAR.IR

